

دانستنی‌هایی چند از شورش ۵۷

بخش نخست

تلاش خستگی ناپذیر شاهنشاه برای باز پس گیری حقوق ملت ایران

همانگونه که سالخوردگان و پژوهندگان جوان آگاهی دارند پس از ملی شدن صنعت نفت در ایران برای چندسالی نبردی بزرگ بین شرکت نفت انگلیس و کشور ایران برای اجرایی شدن این قانون ملی وجود داشت. این شرکت لوگوی رسمی اش BP مخفف بریتیش پترولیوم بود و از این رو دنیا آنرا یک شرکت انگلیسی میدانست ولی برای فریب مردم ایران در روی پیتهای حلبی بنزین تولید پالایشگاه بنزین در کرمانشاه آنرا «بنزین پارس» ترجمه کرده بود. امریکا برای پیشگیری از نفوذ بیشتر حزب توده یا سخنگوی شوروی امپریالیستی البته در نهایت برای بهره برداری از آب گل آلود چند بار با فرستادن هریمن و آمدن استوکس از انگلیس پا در میانی کرد که هیچکدام به نتیجه نرسید. همچنین طرح مشترک آمریکا و انگلیس و دخالت‌های دین آپسن وزیر خارجه آمریکا و انتونی ایدن وزیر خارجه انگلیس بی نتیجه ماند در هر حال بعلت تعطیل شدن تولید و صادرات نفت، ایران دوران بسیار سخت مالی داشت و بودجه کشور بگونه یک دوازدهم یا ماهانه تصویب میشد و حقوق کارکنان دولت حتی با چاپ اسگناس بی پشتوانه باسه ماه تأخیر پرداخت میشد. همزمان با درخواست وام ۱۲۰ میلیون دلاری دولت وقت از آمریکا که در زمان رضا شاه بزرگ گناه نابخشودنی شده بود موافقت نشد.

دولت وقت تمام طرحهای پیشنهادی، چه خوب و چه بد، از سوی آمریکا و سایر کشورها را بگونه فله ای رد میکرد.

پس از جنگ جهانی دوم آمریکا در پی روان ساختن خونی تازه در اقتصاد اروپا برای داشتن بازاری وسیع به نام «طرح مارشال»، برای زنده سازی یونان و ترکیه اصل چهار ترومن را

پیاده کرد و از این رهگذر ایران هم مانند بسیاری از کشورهای آسیب دیده جنگ منابع اندک مالی در اختیارش قرار گرفت .

از دید انگلیس که بی پروا اینجا و آنجا نوشته اند دوقرار داد رویترو و داری که در زمان ناصرالدین شاه و مظفردالدینشاه قاجار بسته شدند شاهکارهایی بودند که برای خود انگلیسها هم تصورش غیر ممکن بود.

لرد گرن مینویسد «واگذاری پیمانها از سوی ایران به یک دولت بیگانه حکایت از کاملترین و شگفت انگیزترین نوع واگذاری منابع معدنی و صنعتی یک کشور به کشور بیگانه دیگر است.» سرمایه گذاری نخستین شرکت نفت انگلیس تنها دو میلیون لیره بود و این شرکت استعماری توانست به آن ثروت افسانه ای و قدرت سیاست جهانی دست بیابد و همراه با نیروی سایر شرکتهای نفتی و صنعتی هر کس در هر گوشه جهان کوشش کرد از خواستهای آنها عدول کند به خاک سیاه بنشانند

نمونه عزل نخست وزیر ژاپون تاناکا، علم کردن واتر گیت برای برکناری نیکسون به جزای نزدیک شدن با ژاپون برای جایگزینی سایر انرژیها بجای نفت (مانند شبکه گسترده راه آهن ایتالیا) که در برابر افتضاح جنسی کلینتن ناچیز بود ولی کلینتن چون کوچکترین لطمه ای به سیاست غولهای نفتی نمیزد ماندگار شد، کشته شدن انریکوماته ای Enrico MATTEIE مدیر شرکت آجیب، برکناری رییس جمهور ونز وئلا، شورش ۵۷ ایران و خیانت تاریخی و بیادماندنی به ملت و پادشاه ایران که تک تک ذرات وجود و سلولهایش عشق به ایران و سربلندی ایران بود، ترور انور سادات، قتل فجیع قذافی که با همه دشمنی اش با ایران در دوره حکومتش مردم لیبی بهترین رفاه را داشتند و حمله به عراق و اعدام بزرگترین دشمن ایران صدام حسین که دل هر ایرانی را خنک کرد ولی با دیکتاتوری خد متگزار مردمش بود و در رده پایین تر کشته شدن ارتشبد خاتم فرمانده نیروی هوایی شاهنشاهی که تن به مراسم صبحگاهی مذهبی در این نیرو نداد و جایگزین کردن ارتشبد فریدون جم افسر دانشمند میهن پرست و وفادار به رضاشاه بزرگ که به هیچ روی زیر بار مذهب در ارتش نرفت

با ارتشبد «بسمه تعالی» از هاری وقرار دادن ارتشبد حسین فردوست وگروهش و وزیر دربار جاسوس کنسر سیوم در کنار دست پادشاه .

تشکیل کنسر سیوم

روباه پیر برای پیروزی بر ایران وپیش گیری از مخالفت‌های شرکت‌های بزرگ جهان سفره نفت ایران را برابر این شرکت‌ها پهن کرد وکنسر سیومی از مدعیان نفت جهانی و استعمارگران و استثمار چیان قدیمی و نوپا ها وامریکا ، میراث خوار استعمار، تشکیل داد تا مقاومت ایران را به حداقل برساند.

کنسر سیوم پس از برنامه ریزیهای روباه پیر و باج دهی به زورگویان جهانی به ترتیب زیر تشکیل شد و از همان زمان وپیش از سال اندوهناک و غم انگیز ۵۷ سیه روزی امروزی ایرانیان آغاز شد

شرک بریتیش پترولیوم به نام شرکت نفت انگلیس وایران ماهرانه به تشکیل کنسر سیوم که مقدمات آنرا پیش از سقوط مصدق فراهم کرده بود دست زد.

مشارکت شرکت‌های نفت در کنسر سیوم از این قرارند:

۴۰ درصد	۱- شرکت نفت انگلیس وایران
۱۴ درصد	۲- رویال دچ-شل
۸ درصد	۳- استانداردنیو جرزی
۸ درصد	۴- شرکت نفت سوکونی واکيوم
۸ درصد	۵- شرکت نفت استاندارد کالیک
۸ درصد	۶- شرکت نفت خلیج
۸ درصد	۷- شرکت نفت تگزاس
۶ درصد	۸- شرکت نفت فرانسه

شرکت نفت انگلیس و ایران با داشتن سهم در سایر شرکتها عملاً ۵۶/۴ درصد یعنی تصمیم گیری نهایی را در کنسرسیوم داشت. این شرکت برای چپاول سفره نفت ایران ۲۱۴ میلیون لیره از این شرکتها باج گرفته است.

یاد آوری

سهم شرکت نفت انگلیس در سایر شرکتها:

۲۰ درصد	در روپال دچ	۱-
۷۰ درصد	در شرکت خلیج	۲-
۴۰ درصد	در استاندارد اوپل	۳-
۲۰ درصد جمعاً	در سه شرکت دیگر هر یک	۴-
۱۶.۴	مجموع	
۲۰.۸ درصد از کل سهام		
» ۵.۶		
» ۳.۲		
» ۴.۸		
» ۱۶.۴		

از این روسهم شرکت نفت انگلیس $۵۶.۴ = ۴۰ + ۱۶.۴$ و تصمیم گیرنده پایانی بود.

عدم تمدید قرارداد با کنسرسیوم

زمانی دولت سرلشگر و سپهد بعدی فضل اله زاهدی بر سر کار آمد که:

- خزانه کشور پس از سه سال تعطیل صنعت نفت نه تنها تهی شده بود بلکه ۲۴۰ میلیون دلار بدهی ارزی داشت.

- حجم پول در گردش با چاپ اسکناس بی پشتوانه ۵۰ درصد افزایش یافته و قیمتها غیر قابل کنترل شده بود و در نتیجه روانشاد محمد مصدق، با استفاده از قانون اختیارات دوم یکساله، قانون امنیت اجتماعی را تصویب کرد که بموجب آن توانستند هر مخالف و هر محترک را بی رعایت تشریفات قانون آیین دادرسی کیفری و بانقض صریح اصل ۱۰ متمم قانون اساسی بازداشت کنند. (من در استانداری فارس از این قانون که بعداً پایه قانون «ساواک»، سازمان امنیت و اطلاعات کشور شد، برای مبارزه با مافیای گوشت و مافیای نان در شیراز، به رهبری رییس محلی دادگاه استیناف استان که شهر را فلج کرده بود، میخواست مرا مانند پیشینیان ریزه خوار سفره ناکس کند و حتی رییس دادگستری غیر محلی به من پناه آورده بود، بخوبی بهره بردم و توانستم استان را از

وجود این دو مافیا پاک کنیم. از تلفنهاییکه از مقامات بالا برای آزادی باز داشت شدگان میشد به وجود شبکه فساد بیشتر پی بردم)

- از خود پشوانه پول کشور ۵۰ میلیون دلار و لیره به مصرف رسیده بود
- سر رسید اوراق قرضه ملی در دست مردم آغاز شده بود.

در این سپهر اقتصادی ورشکسته، ایران مجبور شد به امضای قرار داد جدید با کنسرسیوم نفت مرکب از استعمار گران و لاشخوران جهانی تن در دهد و قرار داد بین دکتر علی امینی وزیر اقتصاد دولت رجبعلی منصو، وزیر اقتصاد ملی کابینه اول دکتر محمد مصدق و وزیر دارایی دولت وقت ایران، سپهد فضل اله زاهدی و Howard Page هوارد پیج نماینده کنسرسیوم در ۲۱ اگوست ۱۹۴۵ امضا شد و در دهم اکتبر به تصویب مجلس شورای ملی و سپس مجلس سنا رسید. شاهنشاه بارها این قرار داد را تحمیلی اعلام کردند.

در مجلس سنا حسن تقی زاده گفت «امینی تا چهل سال دیگر زنده نخواهد بود تا اثرات سوء این قرار داد را ببیند. بیچاره ملتی که باید جور این قرار داد را بکشد» دیوان بیگی نماینده مجلس ابراز داشت «ما برای تشکیل دولتی در داخل دولت ایران تسلیم بیگانه شده ایم» و در خشش بیان داشت «اگر ما به کنسرسیوم و کالت میدادیم که خودشان قرار دادی را با ایران تنظیم نموده و امضا نماید بهتر و منصفانه تر از این برای ما تنظیم مینمود.»

پس از این قرار داد ارزش سهام شرکت نفت انگلیسی یک شبه ۱۵ برابر شد و سهامداران در انگلستان جشن گرفتند. پیش از این شرکت حاضر شده بود در صورت توافق ایران با قرارداد الحاقی و سود ۵۰-۵۰ مبلغ ۵۱ میلیون لیره به اضافه ۲۱۴ میلیون لیره ای که از شرکتهای کنسرسیوم باج گرفته بود به ایران پردازد، ضمناً شرکت ملی نفت ایران از بابت هر بشکه نفت ۱۰ سنت از اعضای کنسرسیوم تا میزان ۵۱۰ میلیون دلار دریافت میکرد. چون در آن زمان تصمیمات درست یا نادرست حیثیتی کوتاه مدت بود نه اقتصادی بلند مدت، با آن پیشنهاد نسبتاً خوب با شرایط موجود موافقت نکردید.

نتیجه این شد که انگلیس از رهگذر جنبشی که در ایران بر راه انداخته شد و جبهه ملی با تمام کوششهای ملی گرایانه و حسن نیتش چاه را نکنده منار رادزدید، در مجموع ۵۷۲ میلیون لیره از محل نفت ایران براحتی نصیب شرکت بریتیش پترولیوم شد.

در مدت سه سال بحرانی بازار نفت ایران را کارتل های نفتی براحتی پر کردند و پس از امضای قرارداد آمینی-پیچ، مدتی طول کشید که ایران بتواند بازارهای خود را آن هم بزور کنسرسیوم پس بگیرد.

بر اساس ماده ۴۹ قرار داد مدت قرار داد ۲۵ سال و در صورت توافق طرفین قابل تمدید برای سه دوره ۵ ساله و در مجموع ۴۰ سال بود.

ایران از همان زمان صادرات روانشاد محمد مصدق، این امکانات را نداشت تا خود بدون دخالت قدرتهای نفتی پا بمیدان گذارد و حتی با حراج نفت ایران بتواند بازارهای خود را پس بگیرد. و با نگرش به این واقعیت که توان فنی حداقل را برای اداره تولید و توزیع و فروش و صادرات و حمل نفت را بدون یاری گرفتن از شرکتهای بزرگ نفتی نداشت و از توان کشورهای شکست خورده جنگ، ژاپن و آلمان و ایتالیا که خود زیر سلطه اقتصادی و سیاسی آمریکا و انگلیس بودند نمی توانست کمک بگیرد، مجبور شد تن به قضا داده و برای به راه انداختن صنعت نفت که متأسفانه تنها منبع اصلی در آمد مالی ایران بود و با آگاهی کامل از استعماری بودن قرار داد آنرا امضا کند.

پادشاه ناسیو نالیست ایرانی برای جبران این پیمان استثماری و استعماری وارد کارزاری شد که به فروپاشی موقتی سامانه چند هزار ساله شاهنشاهی و مرگ وی انجامید.

برنامه ریزی برای جبران قرارداد تحمیلی

پادشاه برای حفظ منافع ایران چند گام اساسی تاریخی برداشت.

۱- محدود کردن قانونی حوزه فعالیت جغرافیایی کنسرسیوم در ایران. (در سی ام تیر ۵۷

به همت و رهنمود پادشاه، قانونی به تصویب رسید که بر آن پایه به شرکت ملی نفت ایران

اختیار داده شد تا در راه توسعه فعالیتهای نفت یابی خارج از محدوده کنسرسیوم اقدام کند)

۲- به حاشیه راندن کنسرسیوم از راه گفتگو با سران کشورها از جمله ریچارد نیکسون،

نخست وزیر ژاپون و ریسی جمهور ونزوئلا

۳- انعقاد قرارداد با شرکتهای غیر کنسرسیوم

۴- کمک به تشکیل اوپک (سازمان کشورهای تولیدکننده نفت) در برابر کنسرسیوم و

کارتهای نفت.

نفت قم

پس از آزادسازی قانونی حوزه های نفتی، نخستین حوزه در منطقه البرز در کویر مجاور قم کشف شد. در ۱۱ مرداد ۱۹۵۶ نفت از اولین چاه به میزان ۷۸۰ هزار بشکه فوران نمود و چون با برنامه های در پیش رو و صنعتی شدن قم مهمترین مرکز مذهبی و ستاد عملیاتی انگلیس و خرافات و تحمیق مردم از بین میرفت، ناگهان از سوی عوامل غیبی چاه به آتش کشیده شد و چهار ماه در آتش میسوخت و پس از دریافت پیام !!!، فعالیت نفتی در آن منطقه متوقف شد.

شرکت سیرپ

در اگوست ۱۹۵۶ با قراردادی با شرکت ایتالیایی «آجیب» شرکت مشترکی با شرکت ملی نفت ایران بنام شرکت سیرپ با حوزه عملیاتی در زاگرس و فلات قاره خلیج فارس تشکیل شد. برای نخستین بار قرار دادی با ۵۰-۵۰ درصد سود به تصویب رسید. عملاً با پذیرش ۵۰ درصد مالیات ایران از طرف قرارداد، سهم کشور ایران ۷۵ درصد یعنی قرار داد ۲۵-۷۵ درصد بود. کنسرسیوم و کارتهای نفتی زنگ خطر را بخوبی شنیدند و تمام نیروی خود را برای جلوگیری از این قرار داد بکار بستند. بی پرده و آشکارا آقای پیچ طرف قرارداد با دکتر علی امینی با بی شرمی کامل در دیداری با فواد روحانی در لندن به روحانی آگاهی داد که دخالت ماته یی مدیر شرکت «آجیب» به هیچ روی به صلاح ایران نیست و با اتکا بر قدرت بی مرز آشکار و پنهان شرکتهای استعماری و استثماری و کارتل های نفتی و صنعتی بی هیچ پرده پوشی تهدید کرد که در غیر این صورت «درهای ایتالیا را بروی شرکتهای آمریکایی خواهیم

بست و بازارهای آن قسمت اروپا از دست شما خارج خواهد شد، ما!!!! برابر نفتی که تا کنون در بازارهای ایتالیا عرضه میکردیم از حجم تولید ایران خواهیم کاست.

زمانی که موضوع به آگاهی پادشاه رسید ایشان نه بعنوان پادشاه بلکه بعنوان یک ایرانی ذوب شده در ناسیونالیسم ایرانی به روحانی فرمودند «پیچ .. خورده است. شرکت ملی نفت ایران نباید به اینگونه اظهارات توجه کند.»

در اکتبر ۱۹۶۲ مانه ای به تیر عوامل غیبی گرفتار شد و در یک حادثه هواپیمایی شخصی جانش را از دست داد ولی ایشان پس از مرگ و سایرین در زنده بودن پیام را دریافت کردند که «فضولی موقوف».

شرکت نفت ایران – پان آمریکن

ایران پس از پیمان با آجیب بی هیچ سکونی در کار، پیمان های دیگری را در راستای منافع ایران امضا کرد.

کارتل های نفتی که دیدند حتی باتوطئه ترورنا فرجام پادشاه ایران در کاخ مرمر، حریف این ناسیونالیست ایرانی نیستند، با اجیر کردن قلم مزدان آمریکایی و اروپایی و متاسفانه ایرانی خواستند ناسیونالیسم ایرانی را همتراز با نژاد پرستی و نازیسم به جهانیان معرفی کنند ولی هیچگاه توفیقی نیافتند. از این رو با توجه به گفته کمونیستها که «سرمايه دار حاضر است طناب دار را با قیمت خوب برای اعدامش به شما بفروشد» یکی پس از دیگری وارد کار شدند و به قراردادهای حتی بهتر از قرارداد با آجیب تن در دادند. از این رو در تاریخ جون ۱۹۵۸ قرار دادی بین شرکت نفت پان آمریکن و شرکت ملی نفت ایران بهتر از قرار داد با آجیب بسته شد و ایران برای پذیرش قرار داد بعنوان پذیره ۲۵ میلیون دلار «دستخوش» دریافت کرد.

شرکت نفت ایران و کانادا

در همان ماه شرکت نفت ایران و کانادا برای فعالیت در آبهای ساحلی شاخاب پارس همانند پیمان با آجیب پیمان بست باتعهد بر اینکه شرکت کانادا حد اقل ۱۸ میلیون دلار برای استخراج نفت هزینه کند

گروه نفتی پنج گانه

با شنیدن پیام فوق ۵ شرکت از عوامل خود کارتل های نفتی پا به میدان گذاشتند و در تاریخ ۱۴ نوامبر ۱۹۶۴ قراردادهایی بر اساس قرارداد ۷۵-۲۵ با ایران منعقد کردند و در اوج قدرت نفتی ایران شرکتهای وابسته به کنسرسيوم از پنجره وارد شدند شامل شرکتهای آمریکایی و شرکت شل و شرکتهای ایتالیایی و گروه فرانسوی و شرکتهای با نامهای تازه ایرانی در ایران به ثبت رساندند

شرکتهای ژاپنی و شرکت موبیل

شرکتی مرکب از ۴ شرکت ژاپنی و شرکت موبیل بنام شرکت بوشهر بر اساس ۷۵-۲۵ تشکیل شد

سخنان پادشاه

پادشاه در ششم بهمن با سر بلندی اعلام کرد : در هیچ نقطه دنیا تا به حال چنین پیشرفتی در امر عقد قرار داد نفتی بین یک کشور تولید کننده با کمپانیها منعقد نشده است .
ایران از همان آغاز قرارداد با شرکتهای خارج از حوزه کنسرسيوم با آجیب و پان آمریکن برای خروج از استثمار شرکت نفت انگلیس و ایران، مواجه با دسیسه ها و چوب لای چرخ گذاشتن این شرکت شد.

ناگهان به حزب جهاد اسلامی از عالم غیب خبر رسید و آخوند محمود حلبی (وبعدها آخوند خلیل کمره ای) ناگهان خواب نما شدند که چه نشسته اید در ایران کفّاری بنام بهایی وجود دارند که وظیفه هر مسلمان شیعه نابود کردن آنهاست. در حالیکه این جماعت گذشته از

درستی یا نادرستی باورشان (که خود از جنس دکانداران دین هستند) در کنار سایر ایرانیان مانند سنی ها، یهودیان، زرتشتیان، آرامنه، آسوریها و بی دینان، بی هیچ اهمیتی به آنها، در آرامش بسر میبردند. با تحریک مستقیم شرکت نفت انگلیس و با فشار آیت اله کاشانی و زبانبازی فلسفی مسئله نفت و خدمات پادشاه به حاشیه رانده شد و با پخش سخنرانیهای فلسفی از رادیو، به دستور علا نخست وزیر، و خراب کردن حضرت القدس مرکز بهاییان، آشوب به همه ایران سرایت کرد و ۹ نفر کشته شدند و در پاره ای از شهرها آنها را از شهر بیرون کردند. در هر حال با پی گیری و پافشاری پادشاه قرار داد آجیب و پان آمریکن با همه کارشکنیهای کنسر سیوم بسته شد.

از سال ۱۹۶۰ مخالفتها با طرحهای پیش گامانه پادشاه از سوی کشورهای صنعتی و کنسر سیوم و کارتل های نفت بگونه ای جدی آغاز گردید و این نبرد نابرابر و نا جوانمردانه در نهایت منجر به خروج شاه از ایران و سیه روزی ملتی با فرهنگ کهن شاهنشاهی شد.

در اجرای قرار داد مشکلات حقوقی، فنی و اداری وجود داشت که با تغییرات کوچک در قرار داد بتدریج حل شد ولی اصل قرار داد مورد پذیرش نبود.

در کنکره بزرگداشت ده ساله انقلاب شاه و ملت در ۱۹۷۳ پادشاه مسئله را با ملت در میان گذاشته و بیان کردند:

مدتهاست که ما درباره اختلاف های مالی با شرکتهای عامل نفتی کنسر سیوم که در ایران کار می کنند مشغول مذاکره هستیم. مذاکرات نه قطع شده نه به جایی رسیده است. امروز من بدون ورود در جزئیات خطوط کلی آن را با شما ملت ایران در میان می گذارم.

موقعی که در سال ۱۹۵۴ ایران قرار داد نفت را با توجه به شرایطی که در آن دوران برای ایران پیش آورده شده بود با کنسر سیوم امضا نمود (شاید آنروز بیشتر از آنها نمی توانستیم به دست بیاوریم)

به موجب قرار داد شرکت های عامل تعهد حفاظت از منابع ایران را به بهترین وجهی نموده بودند (از جمله پمپاژ گاز به چاههای نفت). با دلایلی که در دست داریم شرکت های نفتی در

انجام آن به هیچ وجه اقدامی نکرده اند. در قرارداد ۱۹۴۵ سه دوره تمدید ۵ ساله به شرط اجرای تمام شرایط از جانب شرکت های عامل در نظر گرفته شده بود. ما دلایل کافی داریم که مطابق حتی همین قرار داد ۱۹۵۴، قرارداد نفتی خود را با کنسرسیوم در سال ۱۹۷۹ دیگر به هیچ وجه تمدید نکنیم. در این صورت وقتی در سال ۱۹۷۹ قرارداد خاتمه پیدا می کند شرکت های فعلی بدون هیچگونه امتیاز خاصی مشتری نفت ایران خواهند بود و باید بیایند چون مشتری های دیگر در صف به ایستند و نفت بخرند.

ایران نه تنها اندیشه تمدید قرارداد را نداشت بلکه خود در پی آن بود که شرکت ملی نفت را در جهان گسترش دهد و نام NIOC کوتاه شده National Iranian Oil Company در کنار سایر شرکتهای بزرگ نفتی در سراسر جهان روی پمپ بنزینها آورده شود.

بخش دوم

پیدایش اوپک و پی آمدهای آن

Organization of the Petroleum Exporting Countries (OPEC)

در سال ۱۹۶۰ اتحادیه تولیدکنندگان نفت به ابتکار سیاستمدار ونزوئلایی دکتر پروز الفونسو با پشتیبانی پادشاه ایران به وجود آمد.

اوپک یک اتحادیه بین المللی نفتی است که با گردهمایی کشورهای:

الجزایر، ایران، عراق، کویت، لیبی، جزایر سلیمان، قطر، عربستان سعودی، امارات متحده

عربی، اکوادور، آنگولا، ونزوئلا و کنگو پدید آمده است. ستاد بین المللی اوپک در آغاز

بنیان گذاری در سال ۱۳۳۹ در ژنو سوئیس بود و در سال ۱۳۴۴ به شهر وین اتریش جابجا

شد.

گروگان گیری وزرای نفت

پس از اعلام پادشاه در سال ۱۹۷۵ که اگر کشورهای صنعتی باز قیمت‌ها را بالا ببرند اوپک بهای نفت را باز هم بالا خواهد برد. در دسامبر ۷۵ در کنفرانس وین وزیر نفت بوسیله تروریستی به نام کارلوس که معلوم نیست وجود خارجی داشته یانه و در واقع از سوی عوامل کنسرسیوم به گروگان گرفته میشوند. همه وزرا یکی پس از دیگری حتی زکی یمانی آزاد میشوند ولی جمشید آموزگار که در آنزمان وزیر کشور بود در گرو باقی می ماند و کارلوس ؟ ساعتها با آموزگار گفتگو میکند ولی بجز پادشاه هیچکس از آن آگاهی پیدا نکرد. ظاهراً با پرداخت ۵ میلیون دلار آموزگار آزاد شد ولی از شرکت در کنفرانسهای بعدی اوپک معاف شد و از آن پس دکتر محمد یگانه شخصیتی بسیار آگاه که در وزارت اقتصاد بعنوان مشاور به سرپرستی وی کار میکردم در کنفرانسهای اوپک شرکت میکرد.

دکتر محمد یگانه در زمان مدیریت بانک مرکزی در ماجرای نبرد با هژبر یزدانی و پشتیبانان پر زورش برای بازپس گیری ۳۰۰ میلیون تومان وام که نظام پولی کشور را مختل کرده بود شکست خورد و برکنار شد. بعداً در کابینه آموزگار ابتدا وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه و بودجه و پس از رفتن دکتر هوشنگ انصاری به شرکت نفت، وزیر اقتصاد و دارایی شد. برای آگاهی از اهمیت این وام در آنزمان کافی است بیاد آوریم که از کل بودجه برنامه هفت ساله عمرانی اول اقتصادی ایران که ۵۰ میلیارد تومان بود تنها در حدود ۵۰۰ میلیون تومان آن هزینه شد.

موازنه پرداختها

با افزایش پر شتاب بهای نفت موازنه پرداختهای ارزی سنتی به سود ۱۳ کشور اوپک تغییر جهت داد و موازنه ارزی ۱۳۷ کشور برون اوپک منفی شد. ولی کشورهای اوپک جز ایران و عراق توان جذب ارز اضافی را نداشتند. در آنسال کشورهای عربستان و کویت و لیبی که جمعیت آنها در حدود ۱۰ میلیون نفر بود ۷ میلیارد دلار اضافی در بانکهای غرب داشتند. با توجه به کل ذخایر ارزی جهانی که ۲۰۰ میلیارد بود از یکسو کشورهای اوپک دارای ۷۰ میلیارد دلار

ارز اضافی واز سوی دیگر کشورهای غرب شدیداً مواجه با کاهش ارزش پول خود و رکود اقتصادی بودند. اگر روند اقتصادی به همین گونه پیش میرفت بیش از نصف ارز جهانی به اوپک منتقل میشد. موازنه ارزی منفی طولانی و آغاز بحران در صنایع فولاد و در پی آن صنایع اسلحه سازی غرب سبب شد که این کشورها به روش سنتی استثماری روی آورند و آن ایجاد سپهر سیاسی نا امن در منطقه بود تا ذخایر ارزی با خرید اسلحه بسوی اینکشورها بر گردد.

چون غرب سالها در این زمینه برنامه ریزی کرده بود به نام مبارزه با کمونیزم و کمربند سبز همراه با تنشهای منطقه ای و مبارزه شیعه و سنی آنچنان به فروش اسلحه پرداختند که این کشورها یکی پس از دیگری ورشکسته ارزی شدند و سالها موانه ارزی آنها منفی و غرب از راه بانک جهانی و صندوق بین المللی پول تصمیم گیرنده نهایی گردش و ارزش پول دیگر کشورها شد.

ایران هشیارانه کمتر وارد این بازی گردید و با همه ترفندهای غرب و پستی و بلندیهای اقتصادی و با وجود نداشتن « موازنه کلان اقتصادی و نا هماهنگی بین بخشهای تولیدی و خدمات » در روز شورش ۵۷ در حدود ۲۰ میلیارد دلار ذخیره ارزی داشت و با سرمایه گذاری هایی در غرب کشور طلبکار بود.

نتیجه:

پس از برپایی جمهوری اسلامی بقول خودشان از راه خدعه نه تنها ارزهای اضافی کشورهای اوپک، بیش از ۱۰۰۰ میلیارد دلار، که به همت پادشاه ایران نصیب آنها شده بود به باد رفت بلکه موازنه ارزی این کشورها از راه خرید اسلحه برای مقابله با خطر جمهوری اسلامی و جلوگیری از ورود انقلاب یکی پس از دیگری منفی شد.

نتیجه موازنه منفی کشورهای اوپک خالی شدن انبارهای کارخانجات اسلحه سازی دنیا برای تولید بیشتر و پر شدن زرادخانه های خریداران اسلحه شد.

جدول زیر افزایش فروش اسلحه کشورهای پایه گذار شورش را در سه سال نخست پس از شورش به میلیارد دلار نشان میدهد

کشور های کنفرانس گواد لوب	سال ۱۹۸۰	سال ۱۹۸۳
آمریکا	۲۷.۹	۵۴.۷ دو برابر
انگلستان	۳.۵	۲۹.۹ هشت و نیم برابر
آلمان	۴.۲	۱۲.۴ سه برابر
فرانسه	۷.۲	۳۳.۹ ۴.۷ برابر

فروش اسلحه از سوی انگلستان از سال برقراری رژیم تا سه سال بعد ۸ برابر و نیم شد.

سازمان همکاریهای اقتصادی

پس از پایه گذاری اوپک کارتل های نفتی آمریکا بانفوذ خود در سنای آمریکا پیشنهاد کردند که وارد کنندگان بزرگ نفت باید برای حفظ منافع خود در برابر تولیدکنندگان نفت (اوپک) اقدام مشترکی را انجام دهند و سازمانی بنام «همکاریهای اقتصادی» بوجود آید. در این راستا نیکسون در ۹ ژانویه ۱۹۷۴ از کشورهای فرانسه، آلمان غربی، ایتالیا، هلند، نروژ، انگلستان، کانادا و ژاپن دعوت نمود که نمایندگان خود را در سطح وزرا به این سازمان بفرستند. این سازمان در ۳ فوریه ۱۹۷۵ با عنوان «سازمان عامل انرژی بین المللی» رسماً برای مقابله با اوپک کار خود را آغاز کرد.

وزیر امور خارجه آمریکا از اوپک خواست و تهدید کرد یا کاهش عادلانه نفت را بپذیرد یا زمانی که برنامه غرب برای منابع تازه انرژی عملی شود با کاهش بزرگ بهای نفت روبرو شود. با پیدایش و استخراج نفت در آمریکای جنوبی، استرالیا، چین، هند، کانادا و دریای شمال و کارائیب تهدید خود را انجام داد

بخش سوم

خیانت‌های به شاه و ایران

یکم - خیانتکاران ایرانی

۱- ارتشبد حسین فردوست

- ۱- گروه فردوست عبارت بودند از: ارتشبد غلامرضا ازهاری، ارتشبد عباس قره باغی، سپهبد احمد علی محققى فرمانده ژاندارمری کل کشور، سپهبد صمد صمدیان پور رییس شهربانی کل کشور، سپهبد ناصر مقدم رییس ساواک، سپهبد ناصر فیروزمند معاون ستاد بزرگ، سرلشکر ناصر فرید منصوب وی به ریاست ستاد ارتش جمهوری اسلامی و بسیاری از فرماندهان کلیدی ارتش بجز ارتشبد فریدون جم، ارتشبد غلامعلی اویسی، ارتشبد جعفر شفقت، سپهبد عبدالعلی بدره ای، سپهبد مهدی رحیمی، سپهبد محسن هاشمی نژاد، سپهبد نادر جهانبانی، سپهبد حسین جهانبانی، سرلشکر علی نشاط، سرلشکر منوچهر خسرو داد و چند افسر میهن پرست دیگر.
- ۲- در عیادت شاهنشاه در سال ۸۱ در بیمارستان نیویورک در باره این خیانتکاران بزرگ فردوست و قره باغی فرمودند از قره باغی بعید نبود ولی فردوست چرا و چند بار این جمله را تکرار فرمودند.
- ۳- در بهار ۵۷ سال بعلت قطع برق در تهران و دیگر شهرها که بدرستی سخت موجب عصبانیت پادشاه شده بود قرار بر این شد که برابرقانون به کوتاهی دکتر ایرج وحیدی وزیر نیروی پیشین در کمیسیون عالی مرکب از نخست وزیر و وزیر مشاورى به انتخاب نخست وزیر (محمود کاشفی)، وزیر دادگستری (روانشاد دکتر غلامرضا کیان پور)، وزیر کشور (من)، رئیس بازرسی شاهنشاهی (ارتشبد فردوست) و رییس دیوان کشور (دکتر ناصر یگانه) و کارشناس موضوع رسیدگی (روانشاد سپهبد ایرج مقدم رییس سازمان تسلیحات ارتش) رسیدگی شود.

ارتشبد فردوست با تأخیر حاضر شد و پیش از رسمیت کمیسیون بیدرنگ شروع کرد از ترافیک و دولت و نم نمک از گردش سیاسی روز انتقاد کردن. برای همه این سخنان شگفت انگیز بود. دکتر ایرج وحیدی بیگناه شناخته شد. ولی گفته های فردوست بگونه ای بود که گویا یک ستوان سوم و وظیفه عضو سازمان مجاهدین خلق داد سخن میدهد. سالها پس از آن وبویژه با گفتارهای تاریخ شفاهی سر لشگر ناصر قدر عضو سابقه ساواک و سفیر ایران در لبنان آشکار شد که ریشه این مخالفتها و خیانت ها از آنجا سرچشمه گرفته که:

۱- چرا پس از سر لشگر پاکروان ریسی ساواک نشده ، وباینکه سالها معاون و همه کاره ساواک بوده ولی پادشاه (سپهد) ارتشبد نصیری را برای این پست برگزیده است.

۲- چرا شرفیابی وی برای گزارشهای حضوری دفتر ویژه در برگیرنده چکیده گزارشهای مهم سازمانهای اطلاعاتی کشور لغو شده وباید گزارشها را در کیفی بگذارد و با پیک ویژه تقدیم کند ودستورات پادشاه نیز با همین روش ابلاغ گردد. این کیف دو کلید داشته یکی در اختیار پادشاه ودیگری نزد فردوست بوده.

پیش از این دستگاههای اطلاعاتی کشور شامل اطلاعات نیروهای سه گانه ارتش ، اداره دوم ستاد بزرگ، شهربانی کل کشور، ژاندارمری کل کشور، ساواک، اطلاعات پادگانهای مهم ارتش در استانها مانند تبریز، مشهد، اصفهان، شیراز و اهواز همچنین گارد جاویدان وهوا نیروز هریک گزارشهای کتبی خود را که پاره ای از آنها ضد و نقیض وبیشتر برای تخریب یا تضعیف یکدیگر بود مستقیم به عرض میرساندند. پادشاه برای آگاهی از چکیده اطلاعات درست دفتر ویژه اطلاعاتی را مستقل از دولت و ارتش و دربار زیر نظر خود تشکیل میدهد و وفادارترین ومورد اعتماد ترین شخصیت اطلاعاتی حسین فردوست را مأمور اینکار میکند. وایشان در این مقام شروع به یارگیری میکند وچون پس از شاه

تنها کسی بوده که اطلاعات کامل از کشور را داشته توانست به کشور وشاه
بزرگترین خیانت را بکند.

۳- فردوست از سوی عواملش در دستگاهها اطلاعاتی ارتش و ژاندارمری و
شهربانی و ساواک متوجه میشود که شاه پاره ای از گزارشهای وی را دوباره
بررسی میکند و آنرا نشانه بی اعتمادی پادشاه بخود میبیند.
وی از دکتر آموزگار یکبار واز من چند بار خواست که سر لشگر ناصر فرید از جبهه ملی به
استانداری آذربایجان شرقی (تبریز) منصوب شود ولی پادشاه که با توجه پیشینه ارتشبد
عبداله هدایت، سپهد تیمور بختیار، سر لشگر محمد ولی قرنی و دکتر علی امینی شرط نخستین
انتصاب برای مقامات کلیدی و حساس مملکتی را وفاداری به نظام شاهنشاهی میدانست هر سه
پیشنهاد تقدیمی یعنی دکتر نصراله مقتدر مژدهی پیشنهاد دکتر آموزگار و سپهد حسن
کهنمویی پیشنهاد من و سر لشگر ناصر فرید پیشنهاد فردوست را رد کرده و شخصاً ارتشبد جعفر
شفقت را برگزیدند. فردوست در زمان قدرت کوتاه مدتش در جمهوری اسلامی توانست
سر لشگر فرید (از جبهه ملی) را برصندلی ریاست ستاد مشترک ارتش بنشاند.

اسداله علم

دعوت از تاناکا نخست وزیر ژاپن

پادشاه باهدف سرّی جایگزینی ژاپون با کنسرسیوم برای اداره نفت ایران و ایجاد بزرگترین
پالایشگاه خاور میانه در چاه بهار از تاناکا نخست وزیر مقتدر ومحبوب ژاپن دعوت به مذاکره
کرد وی باتفاق ۳ وزیر و ۱۲۰ کارشناس به ایران آمد وتوافقهایی آشکار و سرّی بعمل آمد .
ژاپون حتی موافقت کرد که «تابوی» نفت را بشکنند و ۵ فروند کشتی نفت کش ۵ هزار تنی به
ایران تحویل دهد که در اینصورت دکان حمل از سوی کنسرسیوم تعطیل وسهم ایران ۵.۵
در صد اضافه میشود. ولی باخیانت نزدیکترین فرد به پادشاه وتنها کسی که از هدف سرّی آگاه
بود کنسرسیوم از جزییات آن آگاه شد. نه تنها قرار دادها عملی نگردید بلکه تاناکا پس از

بازگشت به ژاپن با شورشهای مصنوعی مواجه و با بی آبرویی برکنار شد و پیام را بخوبی دریافت کرد که: « فضولی موقوف »

ملاقات جمشید آموزگار با اسداله علم

دکتر جمشید آموزگار سالها پس از شورش ۵۷ در مقاله ای در مجله ره آورد با انشایی زیبا راز بزرگی را آشکار میکند که در اوج درگیری پادشاه با کنسرسیوم روزی آقای اسداله علم ایشان را به صبحانه در منزلش در دزاشیب دعوت میکند. پس از صبحانه و مقدمه طولانی آقای علم از آموزگار میخواهد چون شاهنشاه به آموزگار در مسایل نفتی بیش از هر کس اطمینان دارد آموزگار در کنفرانسها در پافشاری در افزایش بهای نفت کوتاه بیاید. آموزگار پاسخ میدهد من برابر دستورات پادشاه عمل میکنم. روز بعد وقتی آموزگار موضوع صبحانه و نظر علم را به عرض میرساند پادشاه با نگاه در چشم آموزگار میفرماید **مگر نمیدانید ایشان از کجا آب میخوره؟** به این حرفها گوش نداده و کار خودتان را انجام دهید. پس از سالها با لمس روزمره سیه روزی ایران شکوهمند برخی با اکراه میگویند شاید تشخیص علم درست تر بوده و اگر به توصیه علم توجه بیشتری میشد ایران ما هنوز پابرجا بود و رضا شاه دوم بر سر کار.

دوم - خیانتکاران خارجی

۱- رمزی کلارک

رمزی کلارک مشاور حقوقی کارتل های نفتی با پیدا کردن راه گریز از قانون ضد تراست در آمریکا، ناگهان بوزارت دادگستری و سپس به دادستانی کل آمریکا منصوب شد. نماینده کارتر برای مذاکره با خمینی شد و در صف نخست راه پیمایان و شورشیان در جاده کرج قرار گرفت. چون تمام مشکلات حقوق بشر در آمریکا را حل کرده بود، در زمان نخست وزیری شاپور بختیار با اتفاق حاج مانیان بازاری برای بازدید از زندان و گفتگو با آشوبگران به زندان قصر رفت و چون سرتیپ منصور محرری رییس کل زندانها برپایه مقررات زندان اجازه ملاقات نداد، نخست وزیر

تلفنی دستور ملاقات داد ولی سرتیپ محرری که آنرا برخلاف قانون میدانست تقاضای دستور کتبی کرد. در مدت یکساعت دستور کتبی با پیک ویژه رسید و این دو تن موفق شدند با سران شورش دیدار کنند و اطمینان لازم را برای پشتیبانی از آنها رابدهند. در نتیجه شورش برنامه ریزی شده از سوی انگلستان، رهبر کل آخوندها، دور از انتظار شورشیان و به اعتراف بازرگان پیش از آمادگی آنها برای اداره مملکت به ثمر رسید.

از سال ۱۹۶۰ مخالفت با طرحهای پیشگامانه ایران در راه توسعه نفت و افزایش بهای نفت همگام با افزوده شدن بر ارزش تولیدات کشورهای صنعتی در سطح جهانی صورت جدی تری بخود گرفت. ناگهان سوسیالیسم بین الملل بوجود آمد و با همکاری کلیسای کاتولیک گروهها و سازمانهای مخالف با دولت ایران مانند قارچ سبز شدند. مراکز تبلیغات اسلامی در شهرهای مونیخ، هامبورگ، لندن، واشنگتن و لوس آنجلس با حمایت بی پرده پلیس و سازمانهای امنیتی این کشورها پا به میدان گذاردند. رمزی کلارک کار چاق کن راهروهای دادگستری با پذیرش وکالت تروریستها و یافتن راه گریز از قانون ضد تراست، که سد پایه ای برای ائتلاف شرکتهای نفتی بود، مشاور حقوقی غولهای نفتی شد و در کمتر از یکسال بر کرسی وزارت دادگستری تکیه زد و سپس به بالاترین مقام قضایی، دادستانی کل فدرال، دست یافت.

وی کوشش خستگی نا پذیر خود را آغاز کرد تا میان گروههای مخالف رژیم ایران یعنی توده ایها، جبهه ملی، مذهبیون افراطی و انواع کمونیستهای ریز و درشت و دورگه حرامزاده سرخ و سیاه، مجاهدین خلق، ائتلاف بوجود آورد و در رأس این ائتلاف بنشیند تا با حمایت «سیا» و «اینتلجنت سرویس» که سازمان جاسوسی مشترک «انگلو آمریکن» را برای تخریب ایران بوجود آورده بودند و در رأس آن جاسوس ورزیده و ایران شناس به نام ریچارد کوتام را قرار داده بودند به برگزاری تظاهرات و به راه اندازی دموونستراسیونها و انتشار نشریات جهانی بر علیه حکومت ایران اقدام کند.

پس از به بار نشستن برنامه اش و خیانت به ملت ایران و شورش ۵۷ با نفوذ در جمهوری اسلامی با پیگیری بی سکون و به کمک بنی صدر، مثلاً ریسی جمهور، هیئتی را برای رسیدگی

به داراییها و تخلفهای شاه به سرپرستی علیرضانوبری رئیس بانک مرکزی منصوب و داماد بنی صدر و هموندی خانواده نوبری تشکیل داد که با همه کوشش ها و هزینه زیاد نتوانستند کوچکترین سندی بر علیه پادشاه پیدا کنند. پس از برکناری بنی صدر اینان نیز فراری شدند و البته دامادی هم به فنا رفت.

۲- ویلیام سایمون

ویلیام سایمون وزیر خزانه داری امریکا که هر روز با موازنه ارزی منفی با کشورهای اوپک روبرو و بی آبرو شده بود به دشمن یک شاه در آمد و زمانی که زن سالخورده ای در شیکاگو که در زیر سقف شیروانی میزیست و در اثر سرمای فوق العاده آنسال در گذشت، با هزینه بسیار در رسانه های همگانی با چاپ تصویر این زن و شاه در کنار هم به جهانیان ثابت کرد که مسؤل مرگ این زن و هزاران انسان دیگر اوپک و شاه ایران عقاب و رهبر اوپک است.

شاه کوتاه نیامد و در پی سخنرانیهای پی در پی نشان داد که از هر صد دلار قیمت نفت ۵۲.۳ دلار آن مالیاتی است که خود کشورهای مصرف کننده نفت به جیب میزنند و برای اثبات نظر خود جدول درست زیر را منتشر کرد.

هزینه تولید	۲/۳ درصد
هزینه تصفیه	۴/۵ درصد
کرایه نفتکش که به خزانه خود این کشورها میرفت	۵/۵ درصد
هزینه فروش که در آمد شهروندان این کشورها بود	۲۱/۸ درصد
در آمد شرکتهای نفت	۶/۹ درصد
در آمد کشورهای صاحب نفت	۶/۷ درصد
مالیات های مستقیم کشورهای مصرف کننده	۶/۸ درصد
مالیتهای غیر مستقیم کشورهای مصرف کننده	۴۵/۵ درصد

و نشان داد که از هر صد دلار ۵۲.۳ دلار بعنوان مالیات عاید خود این کشورها و **کمترین مقدار یعنی ۶.۷ دلار** نصیب کشورهای صاحب نفت می‌گردد. ولی امکانات تبلیغاتی شاه کجا و امکانات آمریکا و کنسریوم کجا. در نتیجه فریاد ناسیونالیستی شاه جز شادمانی ایرانیان بجایی نرسید و در سپهر سیاسی آن زمان محو و نابود شد.

۳- هنری کسینجر

در ۲۲ اسفند ۱۳۴۷ شاه به کنسرسیوم نفت اخطار کرد که در آمد ایران باید ظرف دو ماه آینده به یک میلیارد دلار برسد و گرنه ایران نصف منابع نفتی خود را در اختیار خواهد گرفت و در سال ۵۷ ما قرارداد نفت خودمان با کنسرسیوم را دیگر به هیچ وجه تمدید نخواهیم کرد. در یکی از جلسات شورای امنیت ملّی آمریکا در سال ۱۹۷۴ (۱۳۵۳) «هنری کسینجر» با وجود رابطه دوستانه و ستایش آمیزش با شاه، به نظر برخی از دولتمردان آمریکا اشاره کرد:

«اگر شاه بخواهد خط مشی کنونی خود را ادامه دهد و سیاستی را که در چهارچوب سازمان کشورهای صادرکننده نفت «اوپک» اتخاذ کرده تغییر ندهد ممکن است این تصور برایش حاصل شود که نفوذش در منطقه دائماً افزایش خواهد یافت... تردیدی نیست که شاه اکنون سیاستی اتخاذ کرده که بتواند فشار بیشتری بر ما وارد آورد، چه بسا ممکن است روزی فرارسد که ما دیگر سیاست شاه را به سود خود تشخیص ندهیم. شاه این سودا را در سر دارد که کشورش را به یک قدرت بزرگ تبدیل کند، نه به کمک ما بلکه با استفاده از وسایل دیگری، از جمله همکاری بیشتر با همسایگان روسی اش... در اینجا «آمریکا» برخی بر این عقیده اند که **یا باید شاه دست**

از سیاست های خود بردارد و یا ما باید او را عوض کنیم»

همانگونه که در بخش های پیشین گفته شد این دوستدار پادشاه و وزیر امور خارجه آمریکا از اوپک خواست و تهدید کرد یا کاهش عادلانه نفت را بپذیرد یا زمانی که برنامه غرب برای منابع تازه انرژی عملی شود با کاهش بزرگ بهای نفت روبرو شود. با پیدایش و استخراج نفت در

آمریکای جنوبی، استرالیا، چین، هند، کانادا و دریای شمال و کارائیب تهدید خود را انجام داد.

۴- عربستان سعودی

از سال ۱۹۷۰ تا ۱۹۷۲ جریان امر در اوپک به صورتی عادی می گذشت. تولید نفت افزایش متعادل داشت و قیمت ها به صورت منطقی اضافه می شد. اما از سال ۱۹۷۳ به دنبال حمایت علنی آمریکا از کشورهای صنعتی و تهدیدهای وزیر خارجه آمریکا و ویلیام سایمون وزیر خزانه داری با تبانی با دولت عربستان ضربه بزرگی به اوپک وارد شد. ایران (پادشاه) مجبور بود در سه جبهه نبرد کند.

جبهه نخست- عربستان که با موازنه ارزی مثبت و عدم امکان استفاده از این مازاد ارزی، به دستور آمریکا و با شکم سیری در برابر ایران برای افزایش قیمت ها قدم کرده بود، با افزایش تولید خود و فروش به بهای کمتر از بهای تعیین شده اوپک، در خدمت آمریکا و خیانت به اوپک و شخص پادشاه برای مدتی پیشرفت اوپک را متوقف کرد. پس از چندی که کشورهای صنعتی با فشار کارتل های نفتی و کنسرسیوم بهای واردات خود را به کشورهای اوپک بگونه سرسام و گاهی تا دو برابر اضافه کردند و این کشور هم در تنگنای ارزی قرار گرفت تسلیم اوپک و پادشاه شد.

جبهه دوم- کشورهای غیر کنسرسیوم ایران می خواست با آنها قراردادهای منصفانه برقرار کند

جبهه سوم- کشورهای صنعتی مصرف کننده نفت که هر روز برای مقابله با اوپک قیمت های خود را بالا می بردند.

در سال ۱۹۷۲ جمشید آموزگار باهدف افزایش بهای نفت در کنفرانس شرکت کرد ولی با مخالفت شدید زکی یمانی رو به رو شد و کار به مشاجره ناهنجار لفظی کشید و زکی یمانی به دستور آمریکا میخواست ثابت کند که تصمیم گیرنده نهایی در اوپک شاه ایران نیست. ولی در

کنفرانس چهار ماه بعد با توجه به افزایش قیمت‌های کالاهای کشورهای صنعتی به دو برابر
عربستان تسلیم پادشاه شد و هر دو پیشنهاد ایران را هم برای افزایش تولید و هم برای بالا
بردن قیمت نفت پذیرفت

۵- بی بی سی BBC

British Broadcasting Corporation

در شورش ۵۷ بی بی سی به بزرگترین ابزار تبلیغاتی بر علیه ایران و شاه تبدیل شد. نوارها و
پیام‌های دیکته شده به خمینی پیش از رسیدن به ایران با هواپیما در کمتر از چند ثانیه از سوی
بی بی سی بعنوان دستورالعمل براندازی به آگاهی شورشیان میرسید بگونه ای که سردمداران
اصلی شورش آخوندسید محمد بهشتی و آخوند مکلا مهدی بازرگان از دستورات بی بی سی
عقب ماندند و شورشیان بیشتر تابع دستورات این سازمان شدند تا دستورات بهشتی و بازرگان.

پیش از این در سال ۱۳۵۲ که همراه باسپهد جعفر قلی صدوری رییس شهربانی از بی بی سی
در لندن بازدید میکردیم پس از دیدن دستگاه‌های عریض و طویل آن از رییس این سازمان که
در اطاقی پشت میز خالی نشسته بود پرسش کردیم چرا این بنگاه در راستای سیاست انگلستان
با ملت ایران دشمنی میکند . پاسخ داد ما مستقل از دولت عمل میکنیم ولی باید از منافع
شهروندان انگلیسی و دولت ملکه انگلستان پشتیبانی کنیم نه از منافع کشور شما که با آن هزار
مشکل داریم.

آزمایش قدرت بی بی سی و اعلام زلزله در ایران و فریب خوردن شرم آور مردم از روباه پیر.

بی بی سی برای خود آزمایی و اثر تبلیغاتی این بنگاه، یک روز اعلام کرد که ساعت هشت بعد
از ظهر در تهران زلزله شدید خواهد آمد، خبر با تلفن و دهان به دهان به سرعت پخش شد
مردم در شمال و جنوب و شرق و غرب شهر به خیابانها ریختند و روی باغچه ها و اسفالت
خیابان با پتو یا لحاف تا ۱۲ شب خوابیدند و پس از اینکه از سوی بی بی سی اعلام شد خطر
از بین رفته به خانه ها برگشتند. با این تجربه موفق برای تحمیق مردم و جا اندازی خمینی،

تصویر خمینی را در ماه ومویش را در قران دیدند وباشتاب باورنکردنی مردم بویژه روشنفکران و تحصیلکردگان به پشت بامها رفتند وهریک بردیگری دردرستی دیدن مو و تصویر جلاد آینده ایرانیان در ماه از هم پیشی گرفتند.

بخش چهارم

نقش دین در تاریخ ایران

عامل دین در پشت انقلابها و شورشا

بیشتر انقلابهای سازنده در جهان، قیامها و جنبشهایی بوده که در پی گسترش مطلق فنانیزم دینی ومذهبی صورت پذیرفته اند. انقلاب کبیر فرانسه چیزی جز قیام مردم فرانسه علیه کلیسای کاتولیک که چون سرطان بر پیکر آن سرزمین ریشه دوانده و تمامی امور اجتماعی و اقتصادی وسیاسی آن کشور را در حال نابود ساختن بود، نبود. انقلاب مردم ایتالیا به رهبری گاریبالدی در زمانی اتفاق افتاد که واتیکان اسب یکه تاز میدان آن کشور گردیده و مبرفت تا مردم وسرزمین ایتالیا را زیر ضربات سم خود محو و نابود سازد. حتا قیام کمونیستی مردم روسیه در سال ۱۹۱۷ در واقع قیام روشنفکران و کارگران بر علیه کلیسای ارتدکس بود که انحصار طلبی جامعه آخوندی آن مذهب (مانند راسپوتین) موجبات سقوط اخلاقی و اجتماعی و اقتصادی را در کشور روسیه فراهم کرده بود. بنا براین تا آخوندهای مسلمان و شیعه به حکومت مطلقه دست نمی یافتند برای ملت ایران این امکان فراهم نمیشد تا به راستین وجودی که چهارده سده سرزمینش را آلوده کرده بود پی برده و بتوانند با قیامی همه جانبه سرزمین خود را از چنگال اهریمنی وسرطانی دین و مذهب رها ساخته و بسوی مدرنیته ، خلاف نظر عروسکهایی مانند احسان نراقی ها، به پیش ببرد.

اگر به این نتیجه برسیم که عامل همه سیه روزیها و بدبختی های ملت ایران « دین» بوده، پس باید بند ناف سیاسی خود واداره کشور را از دین و مذهب ببریم. دین ومذهب که نتیجه ساختار ضعیف روانی بشر است و پاره ای از مردمان جهان به آن نیاز دارند به خود انسانهای

نیازمند واگذار شود. تا خود گام به گام به فریب و کلاهبرداری ادیان در طول تاریخ پی ببرند و لی آنرا به هیچ روی وارد قوانین مدنی و کیفری خود نکنند.

چند روز پیش با یکی از بستگان بسیار نزدیکم در ایران تلفنی گفت گو میکردم. روز پدر را به من تبریک گفت گفتم روز پدر امروز نیست . با تعصب گفت در اینجا روز تولد « حضرت علی علیه السلام» روز رسمی پدر و روز تولد « حضرت فاطمه زهرا علیه السلام» روز رسمی مادر اعلام گردیده. نخواستم برایش مشکل فراهم کنم گفتگو را تمام کردم. پس از مدتی طولانی که در درون اشک ریختم به نفوذ مخرب دین و مذهب بیش از پیش پی بردم.

پدر ما ایرانیان کورش بزرگ است و شایسته است تولد این شخصیت جهانی را روز پدر بدانیم. هر کشور روز پدر را با توجه به تاریخ خود بر میگزیند. گزینش تولد حضرت علی برای روز پدر حتی در عراق و عربستان و کشورهای مسلمان با جمعیت ۲ میلیاردی کاربردی ندارد و از ۲۵۰ میلیون نفر شیعیان جهان تنها ۸۵ میلیون ایرانی این روز را که هیچ پیوندی با ایرانیان ندارد روز دولتی پدر میدانند

هر چند رژیم در این آزمایشگاه تاریخ به بهای بسیار گران و کشتار انسانهای بیگناه بیداری دونسل جوان و تا اندازه ای نسل گذشته را به بار آورد ولی هنوز میبینیم که جوانی به جنایت دست میزند و سر همسر ۱۷ ساله خود را با پشتیبانی دین و مذهب سلاخی میکند و آنرا همراه با کارد بلند سلاخی در اهواز به نمایش ناموسی میگذارد و انتظار تشویق هم دارد

پس از برپایی **سلسله هخامنشیان** و آزادی باورهای دینی، ایران به بالاترین حد آبادانی و پیشرفت ممکن رسید. با یورش اسکندر و برقراری سلسله سلوکید های بیگانه، خرابیها و آتش سوزیها و خشک کردن کشتزارها و سرزمینها آباد ایران برای بیش از یک سده یکی از پست ترین دوره تاریخ خود را گذراند. پارتهای خراسانی سکولار و لاییک بدون مذهب به نام اشکانیان ، بیگانگان را از ایران بیرون کردند و بزرگترین دوره سازندگی را برای بیش از ۴۰۰ سال بنیان نهادند. کشور را ساختند ، پلها و جاده ها و سد ها بنا نمودند و آزادی و برابری را که

هخامنشیان تا دوران پادشاهی داریوش دوم بر مردم ایران ارزانی داشته بودند و در دوران داریوش سوم در پی نفوذ بی رویه هیربدها و موبدهای زرتشتی به بارگاه وی و دخالت آنها در امور مملکتی از جامعه ایرانی گرفته شد که منجر به سقوط ایرانیان بدست مقدونیان گردید دگر باره به جامعه ایرانی باز گرداند و ایران آرامش خود را بازیافت .

اما همینکه ایران ساخته شد و سفره اش رنگین و گسترده شد بار دیگر مورد هجوم موریانه آخوندهای زرتشتی قرار گرفت ، و درست مانند شورش ۵۷، ملت ایران با فریب و به امید دستیابی به زندگی بهتری!!! که نمیتوانست در شرایط زمانی و موقعیت سیاسی و اقتصادی دنیای آنروز واقعیتی داشته باشد ، فریب آن موریانه را خورد و بدنالش به راه افتاد و در نتیجه دودمان سازنده اشکانیان سقوط کرد و بجای آن سلسله مذهبی و مذهب گرای ساسانی به روی کار آمد و در نتیجه آزادیهای موجود یکی پس از دیگری سلب شدند و قوانین رنگ مذهبی بخود گرفتند. جامعه به دو گروه خواص و غیر خواص تقسیم شدند

گروه خواص شامل درباریان و روحانیون انحصار طلب که هم چیز داشتند و غیر خواص یعنی اکثریت مردم که فقط اجازه داشتند زندگی کنند اما حتی از آموختن سواد محروم بودند. در نتیجه بر اثر فشار درونی جامعه (یا سن تز) مانی ظهور کرد و برابری انسانها و نظریه نامناسب و غیر عملی جامعه بی طبقه یا کمونیستی امروزی را اعلام کرد که به هیچ روی با ساختار اجتماعی هخامنشیان و اشکانیان همخوانی نداشت. در نتیجه با توطئه موبد موبدان «گریته» در زمان شاهپور اول به قتل رسید.

در زمان پادشاهی قباد (گباد) که بدنبال اعمال زور و ستم به ملت ، ایران بکلی ویران شده بود و سبب فرار روستاییان از روستاها و نابودی فعالیتهای کشاورزی و صنعتی، قحطی بزرگ و فقر سراسری دامان ایران را گرفته بود ، سن تز نو، یا مزدک، از جامعه روستایی سر در آورد. فلسفه او نیز «سواد و ثروت» برای همه بود. اینبار نیز در پی فشار هیربدها و موبدان زرتشتی یا مفتخوران و سرباران جامعه (مانند آخوند و کشیش و خاخام) در زمان خسرو پرویز اول وی نیز به قتل رسید.

خسرو پرویز اول در اواخر حکومتش بزرگمهر دانشمند را بوزارت خود برگزید. این اندیشمند بزرگ ایران دوست راه نجات ایران را قطع دست آخوندهای زرتشتی از دستگاه حکومتی دانست و او را وادار به مسافرت به شهرها و روستاها کرد تا خود بد بختی مردم را به بیند. پس از برگشت از سفر ناخوشآیند دستور داد برای برقراری عدالت به قوانین مزدک عمل گردد و آخوندهای زرتشتی به کنار زده شوند. این بار نیز تاریخ تکرار شد و با دسیسه آخوندهای زمان بزرگمهر به زندان افتاد و سرانجام کشته شد.

جرم بزرگمهر و دلیل قتلش همان جرم قائم مقام فراهانی و دست پرورده اش امیر کبیر، میهن پرستی و پیگیری برای کوتاه کردن دست آخوند، یعنی مفتخور جامعه، از کشور داری بود. با این پیروزی دوره چپاول آخوندهای مفتخوار زرتشتی با مقیاس وسیعتری آغاز شد و ایران در سراسری سقوط افتاد و در زمان خسرو پرویز سوم ویزدگرد ایران با آن عظمت و شکوه و سربلندی بدست راهزنان و چپاولگردان و کاروان زنان تازی سقوط کرد.

از زمان یورش تازیان تا آغاز تیموریان، ایران جولانگاه نبرد مذاهب مختلف بود و عباسیان با خیانت به ملت ایران با دگرگون ساختن خلیفه گری به نوعی پادشاهی دین را برای چند سده باز برای ایرانیان مسلط کردند. آل بویه نیز بجای برچیدن خلیفه گری به انگیزه باورهای مذهبی به این بسنده کردند که خلیفه به نام آنها حکومت کند.

در دوره تیموریان که آنها را بیگانه میدانیم و دوستشان نداریم مذهب از سیاست جدا شد و آخوندها به سوراخ موش پناه بردند.

ایران به تمدن و فرهنگی که در دورانهای هخامنشیان و اشکانیان داشت دست یافت و آنچه از علوم و هنر و ادب و فلسفه پس از یورش تازیان در ایران بوجود آمد بیشتر در زمان تیموریان بی دین بود.

همینکه دگر باره ایران ساخته شد و سفره اش رنگین شد و میرفت تا تسلط اقتصادی و علمی خود را در کشورهای همسایه نشان دهد، گرفتار آخوندهای شیعه، بدتر از سایر آخوند

هاشد. دودمان لاییک تیموریان فروپاشید و سلسله ایران بر باد ده صفویه بر سر کار آمد و خاطره های بدتر از فجایع تازیان در آغاز یورش به ایران، زنده شد که وحشی گری رژیم موجود میراث همان دوره صفویه آدم خواران است.

بره ایران از پای در آمده بود و گرگها و کفتارهای گرسنه شمال و جنوب اراده پاره پاره کردن آنرا داشتند که محمود افغان بپا خواست و با همه نفرتیکه ممکن است از او داشته باشیم باقتل عام آخوندهای شیعه راه را برای جنبش ایرانگرایی راد مردی چون نادر بزرگ هموار نمود.

نادر بار دیگر ایران را ساخت و پس از وی کریمخان زند سفره اش را رنگین نمود.

همینکه ایران آباد گردید دست استعمار گران، سلسله مذهبی دیگری را بر ایران مسلط کرد و ایران بار دیگر میدان ترکتازی موریانه آخوند شیعه گردید. گرگها و کفتارهای شمال و جنوب بخشهایی از ایران را با جنگهای مسلمان شیعه ایرانی با کفار روسیه باتبانی به آسودگی بلعیدند.

شاهان سلسله مذهبی قاجار که برای تأمین هزینه سنگین دربار و حرمسرا و مسافرتهای به خارج نیاز به پول داشتند قراردادهای ننگین و ظالمانه با این گرگها بستند. دگر بار چشمه ایران خروشید و نهاد بی سکون شاهنشاهی رادمرد دیگری را از میان ملت به نام رضا شاه بوجود آورد.

دودمان پهلوی ایران را ساختند و با اینکه قرار بود از سوی حزب توده و روشنفکران و جبهه ملی و آخوندهای مندیل بر سر یا فکلی با هر طرح ایرانساز، چه خوب یا بد، از سوی شاهان این دودمان و به گونه فله ای و به هیچ دلیلی مخالفت شود ولی این پادشاهان درامدهای ملت را با توجه به امکانات بالا بردند در آمد سرانه در دو برنامه عمرانی از ۲۴۰ دلار به ۱۵۰۰ دلار رسید، و با ساختن سدها و جاده ها و راه آهن، برپایی دانشگاه ها و مدارس و کارخانه های کلیدی و توسعه کشاورزی و صنعتی و اقتصادی ایران را آباد و سیر کردند.

ولی استعمار و استثمار جهانی با ابزارهای خود مانند بی بی سی و صدای آمریکا و رادیو مسکو و رادیو پکن (عباس میلانی) و..... ملت بویژه روشنفکران و پیشاهنگان دینی را از خواب خرگوشی بیدار کرد که شما همه چیز دارید جز «آزادی و دموکراسی» و آنچه انجام شده وظیفه حکومت بوده و صدها طرح دیگر باید انجام میشده که شروع هم نشده.

برچیدن آیین رژیم ارباب ورعیتی چون ازسوی شاه بدون خونریزی صورت گرفته باطل است و ما اهالی حزب توده و کمونیستهای رنگارنگ و مجاهدین خلق باید با انقلاب خونین آنرا به ثمر میرساندیم تا در تاریخ بیادگار بماند

باز تاریخ تکرار شد و هماگونه که گفتگو کردیم قدرتهای نفتی و صنعتی برای بلعیدن ایران موریانه آخوند را بر سر سفره رنگین و آماده ایران نشانند و طاعون مذهب را به جان ملت انداختند تا کار ایران رایکسره ساخته و نامش را از نقشه جغرافیای جهان پاک کنند.

ملت بزرگ و سربلند ایران اگر عرایض مورد پذیرش شماست و با این ریشه یابی در مییابید که در دوران تاریخ حداقل ۲۵۰۰ ساله مدون، دوران شکوفایی و آسایش مردم ایران در زمانهایی بوده که دین و مذهب در اداره کشور و حکومت دخالت نداشته و ایران بی دین یا لائیسسته بوده، بند ناف حکومت و اداره کشور را از آن ببرید و هم زمان بگذارید هر کس هرگونه مایل است خدای خود را پرستش کند. حتی اگر این فرضیه ثابت نشده را بپذیریم که مغز پاره ای از انسانها بعلت ضعف بشر، نیاز به توسل به نیروی ماورالطبیعه و خدا و پیامبر و امامان و معصومین و امامزاده و دخیل بستن و دعا و آتش نذری دارند، آزادباشند که به هرگونه ارضای روحی برایشان میسر است عمل کنند. شایسته است در خلوت اندیشه ای از خود پیرسیم که چرا من مسیحی، یهودی، سنی، شیعه دوازده امامی یا شش امامی، زرتشتی، آسوری، بهایی، بودایی، شیطان پرست یا بی دین هستم. من پاسخ به این پرسشم این بوده که چون دریک خانواده مسلمان شیعه اثنی عشری زاده شده ام دارای این مذهب هستم. کسانیکه باور دینی خود را با پژوهش بی پیش داوری گزیده اند بسیار اندکند.

بخش پنجم

برنامه ریزی از سوی انگلستان برای خروج شاه از ایران

هنر سیاسی و دیپلماسی و جاسوسی انگلستان

همراه بارد تئوری دایی جان ناپلئونی، تاریخ درست نشان میدهد که سیاست انگلستان از دیر باز بویژه در دوره صفویه و قاجاریه استفاده از نیروی آخوند و گسترش خرافات و پس از آن تا آنجا که میتوانسته با بهره گیری از پولهای «موقوفه اود» خریداری آخوندهای رتبه یکم شیعه و قرار دادن آنها در کنار شاهان بوده، مانند مجلسی ها (پدر و پسر) و آخوندشفتی و از شبکه مسجد و گسترش مراکز آموزشی مذهبی و آخوند های فکلی سیاست و جاسوسی خود را انجام میداد.

مجلسیهای پدر و پسر (محمد تقی مجلسی اول وارداتی از جبل عامل و محمد باقر پسرش مجلسی دوم معروف به علامه زاده اصفهان) که برای مجلس آرایی روضه خوانی به ایران آمدند و نامشان مجلسی شد با نقل احادیث جعلی بزرگترین خدمت را به ارباب خود انگلیسن و پایدارترین برنامه فریب و تحمیق مردم را انجام دادند که ملت ایران هنوز در آتش این حماقت میسوزد. آخوند شفتی بایک الاغ وارد اصفهان شد و با قرار دادن خود بین خدا و مردم به آن چنان ثروت افسانه ای دست یافت که به پادشاه و حکومت وقت با منت وام با بهره کلان میداد. وی حاکم شرع و خود مجری حکم از جمله قتل محکوم بوده است. شاه تهماسب سوم با پذیرش نظریه حکومت برحق امامان به آخوند اعظم میگوید تو نایب امام زمانی و پادشاهی از آن توست اگر اجازه دهی من بنام تو پادشاهی کنم.

در دوره قاجار بافتوای روحانیون به تحریک انگلیس و حکم جهاد مسلمانان شیعه برضد کفار روس بسرکردگی آخوند امیر مجاهد ایران وارد جنگ شد و با میانچگیری سرگور اوزلی

وزیر مختار انگلستان با عهد نامه تر کمینچای بخش بزرگی از آبادترین سرزمینهای ایران به روسیه کافر واگذار گردید.

بطوریکه دیدیم ریشه مخالفت با شاه ناسیونالیست ایرانی و برنامه ریزی برای نابودی ایران از خیلی پیش و زمانی آغاز شد که پادشاه خواست حقوق ملت ایران را از کنسرسیوم نفت بگیرد که از انهمه کمابیش آگاهی داریم.

برنامه پایانی

پس از کشمکش های بسیار زیاد بین دولت شاهنشاهی ایران و کنسرسیوم وبا وجود نفوذ زیاد و فشار عوامل انگلیسی در ایران پادشاه به هیچ روی زیر بار نرفت. تا آنکه کنسرسیوم قراردادی را به شرکت ملی نفت ایران به مدیریت روانشاد دکتر منوچهر اقبال پیشنهاد کرد این پیشنهاد آنچنان غیر منطقی و ظالمانه بود که دکتر اقبال گزارش آنرا به پادشاه شرم آور میدانست

از جمله:

- ۱- تولید نفت ایران از روزی ۶ میلیون بشکه به ۴ میلیون کاهش یابد
 - ۲- کنترل تولید و اکتشاف و تصفیه و فروش در اختیار کنسرسیوم قرار گیرد
 - ۳- کنترل تولید و اکتشاف گاز نیز به کنسرسیوم واگذار شود
 - ۴- شرکت ملی نفت ایران بابت این خدمات ۴۱ درصد به کنسرسیوم پرداخت کند
 - ۵- کنسرسیوم مطلقاً از پرداخت مالیات معاف شود
 - ۶- قرارداد در سال ۱۹۸۰ برای ۵۰ سال امضا شود
- و ۳ ماده شرم آور دیگر

چون چند ماه از تسلیم این پیشنهاد گذشت و خبری از آن نشد ولی ناگهان دکتر اقبال با خوردن یک فنجان قهوه جان به جان آفرین تسلیم کرد. این نخست وزیر پیشین، رئیس دانشگاه، رئیس دانشکده پزشکی، رئیس نظام پزشکی ایران و وزیر دربار پیشین هنگام در

گذشت در حساب جاری خود تنها ۱۰ هزار تومان موجودی داشت. در حالیکه حزب توده در روزنامه های خودسالها از این شخصیت ایران دوست غولی ساخته و ویرا نماینده استعمار در ایران معرفی میکرد.

انگیزه دشمنی حزب توده با دکتر اقبال به سال ۱۳۲۷ بر میگردد که پس از تیراندازی به پادشاه در دانشگاه تهران با بردن لایحه ای به مجلس شورای ملی و تصویب آن با دو فوریت این حزب غیر قانونی اعلام و از آن پس حزب و روزنامه هایش زیر زمینی شدند و روزنامه بسوی آینده تا اندازه ای جای روزنامه مردم و رزم را گرفت.

آقای دکتر هوشنگ انصاری جایگزین دکتر اقبال شد و طرح کنسرسیوم به میدان آمد و وی طرح را به پادشاه تسلیم کرد. شاه فقید پس از پافشاری کنسرسیوم برای پذیرش قرارداد ننگین در نشستی به هیئت نمایندگی کنسرسیوم یعنی شرکت شل و بریتیش پترولیوم و استاندارد نیوجرسی اعلام کرد:

از سلطنت صرف نظر می کنم اما با این پیمان ظالمانه موافقت نخواهم کرد.

رئیس هیئت نمایندگی کنسرسیوم در همان نشست چشم در چشم و روی در روی اظهار داشت کنسرسیوم مصمم است نسبت احقاق حق خود به هر وسیله که لازم بداند متوسل شود اگرچه لازم باشد در آمد یک ساله کنسرسیوم در آن راه خرج شود. پس از آن است که می بینیم تظاهرات کوچک و پراکنده به اغتشاشات و تظاهرات گسترده و سازمان یافته تبدیل می شوند کنسرسیوم به تهدید خود عمل می کند کتاب سقوط ۷۹ چاپ می شود و مجاهدین خلق کشور را به آشوب می کشند و بیش از ۴۰۰ بی گناه در سینما رکسی آبادان زنده زنده میسوزند به این ترتیب که ابتدا برای عملی کردن تهدید کنسرسیوم، اتاق فکری در کشور بزرگ دشمن شماره یک ایران یعنی انگلیس به صورت بکلی محرمانه به وجود می آید و کار رهبری سقوط شاه را قدم به قدم برنامه ریزی می کند در این راستا به کشور فرانسه ستاد فرماندهی واگذار و از خمینی پذیرایی و حفاظت کامل میشود. رمزی کلارک عملاً کنسرسیوم و نماینده کارتر از یکسو و دکتر کریم سنجابی و سید جلال تهرانی با دیدن فیلمهای همجنس گرایی خود که از

سوی سیا تهیه شده بود باخفت تمام از سوی دیگر با خمینی دیدار میکنند. تا آنجا که خمینی به سیدجلال تهرانی شخصیت پیشنهادی برای ریاست شورای سلطنت میگوید «شنیده ام روز گذشته فیلمی را دیده اید. چون در ایران از این فیلمها پخش نمیکند بهتر است در همین خارج بمانید» و پرونده شورای سلطنت به همین سادگی از سوی غرب و از زبان خمینی بسته و مختومه میشود. دکتر یزدی همراه بادوریان مک گری از سوی سیا و فرمانده اصلی خمینی، همراه قطب زاده برای هدایت شورش نزد خمینی مستقر میشود. بی بی سی باتمام توان به خدمت شورشیان در میاید. کارتر بعنوان پهلوان میدان و بازوی اجرایی طرح سقوط، با رهنمود روباه پیر به یکه تازی میپردازد. در گوادلپ برای درهم شکستن پادشاه و آشکار ساختن برنامه پنهانی ۴ سال پیش، کنفرانس برگزار میگردد و کالاهان نخست وزیر انگلیس مانند یک معصوم جلوه میکند و کارتر با زیر پانهادن گفتار خود در چند ماه پیش در ایران قهرمان سقوط ایران میشود.

در سال ۱۹۸۳ روزنامه لیبراسیون چاپ فرانسه مطلبی را عنوان کرد که سر و صدای بسیاری را برپاساخت آن روزنامه مدارکی را ارائه نمود که در سال ۱۹۷۷ از طرف شرکت نفت فرانسوی که صاحب ۶ درصد سهام کنسرسیوم در ایران بود یک میلیارد فرانک در اختیار آقای ژیسکاردستن رئیس جمهور وقت فرانسه برای اجرای یک طرح فوق العاده محرمانه قرار داده شده که در سال ۱۹۸۱ و پس از شورش ۵۷ ژیسکاردستن ۵۰۰ میلیون آنرا به شرکت فرانسوی مسترد داشته است.

پس از بالا گرفتن قضیه و تعقیب مردم فرانسه ژیسکاردستن در سال ۱۹۸۴ در تلویزیون آن کشور اقرار کرد که آن پول صرف هزینه اجرایی طرحی کاملاً محرمانه گردیده که افشای آن نه تنها برای من بلکه برای فرانسه نیز بسیار خطرناک است لذا از انجام اینکار معذورم. مصاحبه در ۱۲ ژانویه ۱۹۸۴ از تلویزیون اتریش پخش گردید.

این حضرت آقا در بازدید از تخت جمشید در سال ۵۳ که استاندار فارس بودم نسبت به روانشاد دکتر عبدالمجید مجیدی وزیر مشاور و سرپرست سازمان برنامه و بودجه که مهماندار رسمی

ایشان بود رفتاری بسیار زننده و توهین آمیز داشت. چون ظاهر آدوشب پیش در مهمانی رسمی در کاخ نیاوران خواسته بود جوانی که دوست دخترش بود و حتی نامزد رسمی هم نبودند بر خلاف پروتکل بین المللی در سر میز شام بنشیند و پادشاه و تشریفات دربار نپذیرفته بودند. ولی ریشه در آن داشت که چندی پیش از آن برای دیدار با پادشاه در سنت موریس ۲۰ دقیقه عمداً پشت در مانده بود. بر اساس محاسبه تقریبی جمع هزینه ای که کنسر سیوم فقط در سال های ۱۹۷۷ و ۱۹۷۸ برای این برنامه متحمل شده بالغ بر ۸ میلیارد و ششصد هزار فرانک فرانسه بوده این مبلغ به غیر از هزینه هایی است که از سال ۷۲ تا آغاز اغتشاش ها از سوی کنسر سیوم پرداخت شده بود.

آوای منحوس خروس

در سیه روزی ملت ایران در این رهگذر نه تنها دم خروس و خود خروس پیدا شد بلکه خروس با آوای منحوس خود پیام نهایی را به جهانیان رساند. پس از اجرای طرح براندازی شاه، سر آنتونی پارسونز سفیر انگلیس در زمان شورش در مصاحبه ای با کیهان لندن در ۱۹۸۴ بی هیچ پرده پوشی اعلام کرد که:



سر آنتونی پارسونز آخرین سفیر انگلیس در دربار شاهنشاهی هنگام

مصاحبه با کیهان لندن شماره دوم در تاریخ ۵ جولای ۱۹۸۴

• سرعتی را که شاه برای مدرنیزه کردن ایران انتخاب کرده بود نمی پسندیدیم

• شاه به ایرانیها میگفت: گذشته را از یادبیرید تا من به شما پیکان، آچارتمان، تلویزیون

رنگی و جشن هنر بدهیم اما ایرانیها **مسجد** را بیشتر دوست داشتند. (منظور از ایرانیها حکومت انگلیس است).

خردباختگانی مانند احسان نراقی و چند جویای نام دیگری با برپایی کنفرانس « آسپین » و آوردن چند استاد ریزه خوار نعمت کارتهای نفتی به همین دستور بی پرده انگلیس رسیدند که مادیات و کار زشت رشد و توسعه و پیشرفت اقتصادی را که پر زحمت و دردسر سازاست به جهان غرب واگذار کنید و ایران و دیگر کشورهای مانند آن باید بدنبال پیشرفت معنویات والا و اخلاق و مسجد که خواست مردم است بروند. همانگونه که خمینی گفت ما معنویات شمارا بالا میبریم . ما برای خربزه انقلاب نکردیم . این اقتصاد که دنباش هستید مال خر است.

رهنمود پارسونز که گویای اندیشه غرب نسبت به ایران است این شعر پر معنای پارسی را بیاد میآورد که هنگام تقسیم ارث برادر بزرگتر بر قدرت به برادر کوچکتر بی پناه میگوید:

این گربه مئو مئو کن بابا از آن تو این قاطر چموش لگد زن از آن من

خروس در این مصاحبه آوا و پیام خود را تکمیل میکند و میگوید:

• انگلیس با روحانیون ارتباط داشت چون آنها در جامعه صاحب نفوذ بودند.

• بعضی رجال سرشناس از من میخواستند که آن ها را به نخست وزیری برسانم.

• مبالغه در این باور که همه چیز زیر سر ماست برای ایران خطرناک است.

این خروس ملاقات با خمینی را رد میکند ولی از دیدار سفیر انگلیس در عراق با آخوند خویی

در ۵ اکتبر ۱۹۷۲ و از دیدارهای ۷ دسامبر ۱۹۷۳ سر کنسول انگلیس با آخوند خویی و سه

آخوند دیگر و ملاقاتهای همین سر کنسول همراه با ریچارد کوتام در ۹ جولای ۱۹۷۴

باخویی و شرکت در نشست مشترک برای نابودی ایران با حضور رمزی کلارک، ریچارد

کوتام، ژنرال فنائیان، یاسر عرفات و دکتر یزدی و قطب زاده در خانه خویی در ۳ آگوست ۱۹۷۶ سخنی به میان نمیآورد.

وی به تماس با آخوندهای دارای نفوذ در ایران باوقاحت اعتراف میکند ولی از اینکه این تماسها برای چه هدفی بوده، که پر واضح است، پرهیز میکند.

بخش ششم - خمینیسم

از دید خمینی ابزار دست امپریالیسم جهانی و پایه گذار بدبختی و سیه روزی ایران، اسلام هدف است و نه وسیله ای برای سعادت حتی امت مسلمان. (ملت که اصولاً مطرح نیست).
میگوید:

اسلام یعنی سیاست و سیاست یعنی اسلام

بنا بر این چون هدف اساسی، پایداری اسلام است هر جا احکام ثانویه (فروع دین) و قوانین دولتی با احکام اولیه (اصول دین) و اسلام در تضاد باشد، حکومت برای پایداری اسلام و ادامه حیات خود نه تنها میتواند بلکه موظف است احکام ثانویه و اجرای قوانین را تعطیل کند. هر جا لازم باشد خدعه و تزویر بکار برد. حاکم (ولی فقیه) میتواند نماز و روزه و حج و زکات و..... را متوقف کند. چنانچه مصلحت بداند دستور تخریب خانه مردم و مسجد و یا آتش زدن آنها بدهد. خوردن ماهی خاویار را که برای دهه ها حرام بوده حلال بشناسد. شرابخواری را در شرایط ویژه برای پیشبرد اسلام به نام «تقیه» آزاد کند. فتوا دهد که خوردن قند روسی حرام است ولی پس از هماهنگی روسیه با ارباب، انگلیس، و باج گیری پنهانی به مقلدین میمون مسلک خود مژده دهد که اگر قند روسی را ابتدا با چای خیس کنند

و بنوشند مباح است. اگر کسی دلیری کرده و پرشش بکند کافر، مفسد فی الارض و مرتد شناخته میشود و پاسخش شمشیر و مجازاتش اعدام است.

به آخوند از هر جنسش ایرادی نیست کوتاهی از ماست که تحمیق میشویم یا دوست داریم که تحمیق شویم.

رژیم کنونی بر پایه «خمینیسیم» یاد شده برای بقای خود یعنی اسلام به هر کاری تن در خواهد داد. چنانچه لازم باشد حجاب اجباری را لغو، رقص نیمه عریان را در خیابان مجاز، همجنس گرایی را آزاد و برای فردوسی و حتی احمد کسروی مراسم بزرگداشت برگزار میکند. اصلاح طلبان شاید و بزرگترین دروغگوی تاریخ محمد خاتمی همیشه خندان و کروی و میر حسین موسوی مهره های دست پنجم استعمار را روی سر بگذارد و حلوا حلوا بکند و به احمدی نژاد بزرگترین ایران بر باد ده که در فریب مردم دست خاتمی را از پشت بسته آویزان شود، اینها که بیشتر سید و از تبار تازیان هستند به ستایش ایرانیان آریایی پردازند، برای بررسی انقلاب سفید که پادشاهی خواهان بدنبال اتحادیه و من شدن هستند و مبارزه را در توهین مخالفین خلاصه میکنند ولی نتوانستند یا جرئت نکردند، سمینار از بهترین نوع آن را برگزار کند. و اگر لازم بدانند نوع رژیم را **جمهوری اسلامی پادشاهی** از نوع دلخواه مدرس به جهانیان معرفی نمایند و برای خلع سلاح سازمانهای حقوق بشر مردی که همسرش را سلاخی کرده با برادرش یکجا اعدام کند.

برای رهایی از این رژیم که ابزار اصلیش دین است شایسته است فزون بر همه کنشها برای براندازی، این ابزار و سلاح بی رقیبش را از دستش خارج کنیم. تکرار میکنم ابزار پایه ای این رژیم دین است بیاید همراه با آزادی همه باورهای مذهبی این ابزار را از دستش بگیریم و خلع سلاحش کنیم.

از این رو به نگر من ملت برای آزادی و نجات خود باید یکی را انتخاب کند

دین یا ایران

آشکار است که هر فرد میتواند باوردینی خود را داشته باشد و با خدای خود هرگونه میخواهد راز و نیاز کند. مجسمه و صلیب چوبی یا فلزی عیسی یا یک نقاشی یعنی مقداری پارچه و مستی رنگ وقابی چوبی را به اسم مریم که همه دست پخت بشوند و برپایه همین اسلام کفر است بپرستند. یا در کنار دیوار ندبه در چند قدمی مسجد اقصی، قبله نخستین مسلمین، در اورشلیم آنقدر خم و راست شود تا غش کند. در دیدار از این دیوار، پیش از شورش ۵۷، که مانند چاه چمکران منبع بزرگ درآمدی برای خاخامهای یهودی و کنسیاست با دیدن کلاه شاپوهای مشکی بر سر وموهای دراز منگوله شده و خم و راست شدن بی سکون آنها به یاد گله های گوسفند و نماز جمعه های خودمان افتادم.

هر شهروندی اگر بخواهد بتواند خدای نادیده اختراعی و مخلوق اندیشه موسی و پیروانش عیسی و محمد را کنار گذارده و مانند زمان جاهلیت بت بزرگ کعبه «الله» رابه تنهایی یا با سایر بتها (هبل و غزی و منات و لات) همزمان بپرستد و فریاد بر آورد «الله اکبر» و یا با پیروی یکی از کافران بنام «عبدالله» پدر محمد خود را بنده این بت بزرگ معرفی کند. و یا زیر شمایل «ابوالفضل عباس» بجای پنج بار ده بار نماز بگزارد. زیر علم و کتل ابتکار کشیشان مسیحی صد بار پست تر و جنایتکار تر از آخوند شیعه و زرتشتی خود را با به نفهمی زدن کامل برای هم رنگ شدن با جماعت به سینه زنی برای امام حسین پردازد و همان شب با خوردن « عرق سگی» پاتیل شود و روز بعد در بازار همچون حاج مانیان یادشده به کلاهبرداری بیشتر از همین مسلمین هموطن ادامه دهد.

بباید دینداری و ایرانمداری را از هم جدا کنیم.

داشتن دین و ایران هر دو همزمان یعنی رژیم موجود

هموطنان، ملت بزرگ ایران پس از ۴۳ سال و آشکار شدن ماهیت دینی این رژیم تصمیم
بگیرید: دین یا ایران